

پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال یازدهم ♦ شماره ۴۲ ♦ تابستان ۱۴۰۰
صفحات: ۱۰۸-۹۳ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۲ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰



تفسیر وهابیان از خصائص خداوند در عرصه ربوبیت و پیامدهای سوء آن

محسن عبدالملکی*

چکیده

تفسیر وهابیان از خصائص خداوند، محوری‌ترین بخش از انگاره وهابیان در مباحث توحید و شرک ربوبی است. پیروان محمد بن عبدالوهاب، تفسیر خود از این مفهوم را در قالب تقسیم امور به "ما لا یقدر علیه الا الله" و "ما یقدر علیه غیرالله" عرضه کرده‌اند. اندکی تأمل درباره تفسیر وهابیان از مفهوم خصائص خداوند، این نتیجه را به دست می‌دهد که این ایده، نه تنها منطبق با قرآن و سنت نیست، بلکه پیامدهای مصیبت‌بار و غیرقابل تجویزی مانند، نادیده گرفتن قدرت مطلقه خداوند بر امور ممکن، رواداری شریک برای خداوند در دامنه امور عادی، متهم شدن وهابیت به التقاط و میل مادی‌گری و انکار کرامات خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: وهابیت، خصائص خداوند، تفسیر منحصر به فرد وهابیت از مفهوم خصائص، ما لا یقدر علیه الا الله.

* دکتری تخصصی وهابیت‌شناسی.

مقدمه

تعبیر "توحید ربوبی" از دو کلمه توحید و ربوبیت تشکیل شده که باید، هر یک از این دو را در دستگاه فکری وهابیت بازشناسی کرد. وهابیان در تعریف توحید گفته‌اند: «إفراد الله تعالى بالتحقق»،^۱ «إفراد الله سبحانه و تعالی بما يختص به»؛^۲ بنابراین در نظر وهابیان، توحید یعنی اعتقاد به یکتایی خداوند، در آنچه مختص اوست. آنان در تعریف شرک نیز گفته‌اند: «تسوية غير الله بالله فيما هو من خصائص الله»؛^۳ شرک به معنای سهیم دانستن مخلوقات با خداوند، در اموری است که مخصوص خداوند است. ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات، خصائص خداوند است؛ بر همین اساس، سه قسم توحید ربوبی، الوهی و اسماء و صفات، شکل می‌گیرد که نقطه مقابل آن، شرک در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات است.^۴ در باور وهابیان، توحید ربوبی یعنی یکتا دانستن خداوند در خصائص ربوبی. آنها مجرد خلق، ملک، تدبیر، احیاء، اماتة، اعطای رزق، شفاءبخشی، شفاعت‌گری و نظایر این موارد را خصائص و شئون ربوبی می‌پندارند؛ از این‌رو، اسناد، همه یا بخشی از این موارد به مخلوقات را، به هر کیفیتی، اعم از استقلال و بالذات یا غیر استقلال و بالغیر، ناقض انحصار و اختصاص می‌خوانند و با شرک در ربوبیت مساوی می‌دانند. تذکر دو نکته لازم است؛ اول آنکه در نظر وهابیان، مفهوم، تدبیر عام است و مواردی از قبیل احیاء، اماتة، رزق، تدبیر و... را در بر می‌گیرد؛ دوم آنکه، وهابیان از تعبیر مختلفی برای بیان معنای خصائص استفاده کرده‌اند. تعبیر "ما لا يقدر عليه الا الله" یکی از آنهاست.^۵

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۹.

۲. ابن عثيمين، محمد، مجموع فتاوى ورسائل، ج ۱، ص ۱۷ و ج ۶، ص ۳۳.

۳. الفوزان، صالح، الملخص في شرح كتاب التوحيد، ص ۱۵ و ۴۶.

۴. البته درباره برخی توحید اسماء و صفات در دستگاه فکری وهابیت و شرک همزاد با آن، مناقشاتی داشته و دارند.

۵. وهابی‌ها برای شرح مفهوم ما لا يقدر عليه الا الله، از تعبیری مانند "ما فوق الاسباب" یا "امور معنویه" استفاده کرده‌اند. «قال: والاستغانة تجوز في الاسباب الظاهرة العادية، من الأمور الحسية في قتال، وإدراك عدو، أو سبع ونحوه، كقولهم: يا لزيد! ويا لقوي! ويا للمسلمين، كما ذكروا ذلك في كتب النحو، بحسب الاسباب الظاهرة بالفعل، و أما الاستغانة بالقوة والتأثير، أو في الأمور المعنوية من الشدائد، كالمرض، وخوف العرق، والضيق، والفقر، وطلب الرزق ونحوه، فمن خصائص الله، فلا يطلب فيها غيره.» (ابن قاسم، عبدالرحمن، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱۲، ص ۱۰۱).

سخن وهابیان درباره معنا، معیار و دایره مصادیق خصائص ربوبی خداوند، منحصر به فرد و بیگانه از سخن مسلمانان اعم از مذاهب اعتقادی شیعه، اصحاب حدیث، اشاعره و ماتریدیه است. مسلمانان، اعم از مذاهب اعتقادی شیعه، اصحاب حدیث، اشاعره، ماتریدیه و وهابیت، تمام‌شان معتقدند، تنها خداوند ربّ است؛ لکن درباره معنای ربّ، تفاوتی اساسی میان وهابیت و سایر مسلمانان وجود دارد. در تعاریف وهابیان، از مفهوم رب، توحید ربوبی، خصائص ربوبی و همچنین، مصادیقی که برای شرک در ربوبیت ذکر شده‌اند، خبری از عنصر استقلال نیست؛ به‌عنوان مثال، چنین نیست که وهابیان تفصیلی ارائه کرده باشند که اسناد شفاء به‌طور استقلالی به مخلوق شرک است و به‌طور غیر استقلالی شرک نیست. نادیده گرفتن عنصر استقلال، سهوی و از سر فراموشی نیست؛ بلکه کاملاً آگاهانه، از سر قصد و اختیار است. این بی‌اعتنایی نه‌تنها در مقام تعریف ملاحظه شده، بلکه در مقام تطبیق نیز جاری است و آسیبی کلان و غیرقابل جبران، به فضای شناختی وهابیان از قرآن و باورهای اسلامی وارد کرده است.

مسلمانان اتفاق نظر دارند که خداوند، خصائصی دارد و برخی از این خصائص به عرصه ربوبیت مربوط است؛ فرقی هم ندارد که از آنها با تعبیر خصائص یاد شود، یا "ما لا یقدر علیه الا الله." مهم این است که نزاع مسلمانان با وهابیان، بر سر تفسیر مفهوم خصائص و تعبیر "ما لا یقدر علیه الا الله" است. در نظر وهابیان مواردی مانند خلق، ملک، تدبیر، احیاء، اماتة، اعطای رزق، شفاءبخشی و شفاعت‌گری، امور کلان و خارق‌العاده هستند؛ از این رو، تنها به خداوند قابل انتساب است؛ این در حالی است که در قرآن و سنت، نه‌تنها دلیلی بر منع و نهی از انتساب امور کلان به مخلوق ذکر نشده، بلکه آیات و روایات متعددی، گویای توانایی انبیاء و صالحان بر این دسته از امور است؛ بنابراین، مجرد خلق، ملک، تدبیر، احیاء، اماتة، اعطای رزق، شفاءبخشی و شفاعت‌گری، شأن ربوبی نیست. آنچه معنای شأن ربوبی را قوام و تعیین می‌بخشد، کیفیت اسناد است، نه مجرد اسناد این امور. وهابیت، معیار و مناط شأن ربوبی را از کیفیت اسناد، به مجرد اسناد تغییر داده و تفسیر خود از دو مفهوم خصائص و "ما لا یقدر علیه الا الله" را، حامی

توحید و مانع شرک تلقی کرده است؛ لکن واقعیت آن است که تفسیر وهابیان از خصائص و تعبیر "ما لا یقدر علیه الا الله،" برآمده از حدس و گمان بوده و از قرآن و سنت نیست. اکنون این نوشتار، ایده وهابیان درباره خصائص خداوند در عرصه ربوبیت را، بررسی خواهد کرد. در این بررسی، دسته‌بندی امور در دو محور "خصائص" و "غیرخصائص"، یا به تعبیر دیگر، "ما یقدر علیه غیرالله" و "ما لا یقدر علیه الا الله" مورد توجه قرار خواهد گرفت. سخن اصلی این نوشته آن است که تفسیر منحصر به فردی که وهابیان از این دو مفهوم دارند، اصلی‌ترین گره و سبب منازعه مسلمانان با وهابیان در باب توحید و شرک ربوبی است و چند لازمه فاسد و پیامد مصیبت‌بار و غیرقابل تجویز دارد.

پیامد اول: نادیده گرفتن قدرت مطلقه خداوند و فقر ذاتی مخلوق به اراده و اذن خداوند متعال

میان آنچه وهابیت درباره قدرت و اراده مطلقه خداوند قائل است و ایده این تقسیم‌بندی، تنش و تضادی جدی در کار است. تضاد یاد شده، یکی از لوازم و پیامدهای مصیبت‌بار خویش وهابیان از مفهوم خصائص خداوند متعال است. توضیح مطلب آنکه، خداوند بر هر امر ممکنی قادر است؛ چنان‌چه مشیت و اراده خداوند سبحان بر امری ممکن تعلق بگیرد، آن امر محقق خواهد شد. توانایی یافتن مخلوق بر اموری مانند خلق، ملک، تدبیر، احیاء، امانه، اعطای رزق، شفاءبخشی، در سایه اذن و اراده خداوند سبحان، کاری شدنی و امکان‌پذیر است. اعتقاد به امکان وقوع این مسائل در پرتو اذن و اراده خداوند متعال، کفر و شرک نیست؛ چنان‌که اعتقاد به راه رفتن و سخن گفتن انسان زنده، در دایره اذن و اراده خداوند، شرک و کفر نیست؛ بر این اساس، شرک‌انگاری اعتقاد به خلق، ملک، تدبیر، احیاء، امانه، اعطای رزق، شفاءبخشی و... توسط ملائکه، یا انسان زنده حاضر یا زنده غایب، یا ارواح اهل برزخ و قرار دادن این موارد در ذیل مفهوم "ما لا یقدر علیه الا الله،" به منزله تقیید و محدودسازی قدرت خداوند سبحان و تعجیز ذات باری تعالی بر توانگری مخلوق در امور ممکن است.^۱

۱. عاجز‌انگاری خداوند متعال از انجام امور ممکن، کفر محض و از جمله عقاید فاسد مشرکین بود. خداوند در آیات متعددی

ممکن است پیروان محمد بن عبدالوهاب در برابر این مطلب، حرف‌هایی را دست و پا کنند. برای اتقان بحث لازم است به تمام بهانه‌جویی‌های وهابیت توجه شود و پاسخ‌های مناسب داده شود؛ برای همین لازم است، خرده‌گیری‌های محتملِ مقدّر و مصرّح وهابیان مطرح شده و مورد بررسی قرار گیرد.

وهابی‌ها در واکنش به سخن پیشین خواهند گفت: اسناد و اضافه امور کلانی مانند خلق، ملک، تدبیر، احیاء، اماتة، اعطای رزق و شفاءبخشی محال است؛ در پاسخ به وهابیان باید گفت: این دسته از امور، نه تنها محال نیست،^۱ بلکه واقع هم شده‌اند. شاید بهترین و سریع‌ترین راه برای تبیین، ارائه مثال باشد که مسئله را به خوبی فیصله بدهد. خداوند، تدبیر و توقّی را به خودش و ملائکه نسبت داده است؛ منتها تدبیر و توفی برای ملائکه، به امر و اذن الهی است و تدبیر و توفی برای خداوند، مستقل و بی‌نیاز از اذن است.

دومین سخن توجیه‌گرانه وهابیان، این مطلب است که اگر در قرآن و سنت، امری خارق‌العاده به انبیاء و صالحان نسبت داده شود، بدون تردید توحید است؛ اما اگر بدون دلیل از قرآن و سنت، امری خارق‌العاده به انبیاء و صالحان نسبت داده شود، شرک است؛ به عبارت دیگر، نسبت دادن امور خارق‌العاده مانند تدبیر، توفی، احیاء و نظایر آن به مخلوق، تنها زمانی با توحید سازگار است که نصی محکم از قرآن و سنت در دست باشد؛ اما آنگاه که نصی در دست نیست، هرگونه اسناد و نسبت دادن امور خارق‌العاده به مخلوق، شرک و کفر است؛ همان‌طور که سجده بر غیر خداوند شرک است؛ اما با امر

→ به آن تذکر داده است. مشرکین می‌پنداشتند، خداوند قدرت بر معاد و جمع کردن اجزای پیکرهای متلاشی اموات ندارد؛ «أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِّي بَنَانَهُ»؛ مشرکین توهم می‌کردند خداوند به تنهایی از پس کار مخلوقات بر نمی‌آید؛ «أَجْعَلُ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاجِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ»؛ از این‌رو می‌گفتند: خداوند باید شرکاء و همکارانی داشته باشد که او را یاری بدهند.

۱. «محال دو نوع است: محال ذاتی و محال عادی. آنچه در این بحث مقصود است، محال ذاتی است. جالب است بدانید که حتی خود وهابی‌ها نیز، به وقوع کرامات معتقدند و کرامات را از امور ممکن‌الوقوع و غیرمحال می‌دانند. آنها درباره اینکه چه چیزهایی می‌توانند مصداق کرامت باشند، حرف‌هایی دارند؛ به‌عنوان مثال، وقوع علم به غیب برای غیرالله را، به‌هیچ‌وجه قبول ندارند. الكرامة: هي أمر خارق للعادة وغير مقرون بدعوى النبوة ولا هو مقدمة لها؛ يُظهِرُهُ اللهُ عَلَىٰ بَدِّ بَعْضِ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ - من الملتزمين بأحكام الشريعة- إكراما لهم من الله عز وجل.... و هي من الأمور الجائزة عقلا»؛ (انری، عبدالله بن عبدالحمید، الوجیز فی عقیده السلف الصالح أهل السنة والجماعة، ج ۱، ص ۱۴۳).

خداوند مبنی بر سجده به غیر خداوند، دیگر شرک نیست؛ مانند سجده ملائکه بر حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام؛ بنابراین توحید و شرک بر مدار نص می‌گردد.^۱

روشن است که بی‌اعتنایی به تکوینی بودن یکتایی خداوند، قیاس امور تکوینی به امور تشریحی، بدون توجه به تفاوت جدی آنها، غفلت از نسخ و تخصیص ناپذیری توحید و شرک، و بی‌اعتنایی به پیامدهای سوء این سخن، موجب گردید که برخی از وهابیان چنین سخنی بگویند. برای آنکه هرگونه اشکال و ابهام از این سخن برطرف شود، لازم است به چند نکته توجه کنیم؛ اول آنکه سجده از امور تشریحی است؛ امر تشریحی از جنس حکم است؛ یعنی جعلی و اعتباری است؛ بر همین اساس، قابل نسخ، استثناء و تخصیص است؛ اما یکتایی خداوند از امور تکوینی است و امور تکوینی حقیقی است. خداوند از امور تکوینی خبر می‌دهد. امر حقیقی و خبر، قابل نسخ و تخصیص نیست؛ به عبارت دیگر، یکتایی خداوند در ذات، صفات و افعال، حق ثابت، ازلی و ابدی بوده و منزله از تخصیص و نسخ است؛ اما نسخ، فرع بر جعل و قرارداد و اعتبار است. یکتایی خداوند از جنس جعل و قرارداد نیست که قابل کم و زیاد کردن، نسخ و تخصیص باشد. اگر مسائل تشریحی، تخصیص‌پذیر است، بدان دلیل است که این مسائل از جنس حکم بوده و خبر نیستند. حکم، از جنس جعل و اعتبار است و آنچه اعتباری است قابل نسخ و تخصیص، کم و زیاد شدن است؛ به عنوان مثال، نماز شب برای عموم مسلمانان مستحب است؛ لکن بر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واجب است؛^۲ دوم آنکه، این سخن توجیه‌گرانه وهابیان، گویای این

۱. «این سخن ابن‌عثمین را بنگرید؛ او گفته است: وكون الشيء مأموراً به أو محظوراً إنما يُتلقى من الشرع: ألا ترى إلى السجود لغير الله تعالى كان شركاً، ولما أمر الله به الملائكة أن يسجدوا لادم كان سجودهم له طاعةً. ثم ألم تر إلى قتل النفس، لا سيما الأولاد كان من الكبائر العظيمة، فلما أمر الله تعالى نبيه إبراهيم أن يقتل ابنه إسماعيل كان طاعةً نال بها إبراهيم مرتبةً عظيمةً، ولكن الله تعالى برحمته خفف عنه وعن ابنه وقال: ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ لِلْجَبِينِ * وَتَدْبِئَهُ أَنْ يَأْتِزِهِمْ * قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ * وَقَدْبِئَهُ بَدْنِحٍ عَظِيمٍ﴾»؛ (ابن‌عثمین، محمد، مجموع فتاوی ورسائل العثمین، ج ۲۴، ص ۳۵۹).

۲. «یکتایی خداوند در ذات، صفات و افعال، حق ثابت، ازلی و ابدی بوده و منزله از تخصیص و نسخ است. نسخ، فرع بر جعل و قرارداد و اعتبار است. یکتایی خداوند از جنس جعل و قرارداد نیست که قابل کم و زیاد و تغییر باشد؛ به بیان دیگر، یکتایی الله امری عقلانی است و قواعد عقلی قابل تخصیص و استثناء نیست. تخصیص یا نسخ‌پذیری قواعد و عمومات عقلی، کاشف از بطلان آنهاست؛ بنابراین یکی نشانه‌های دین حق آن است که هیچ‌گاه نمی‌توان یک گزاره فرعی و خرد شرکی در آن یافت؛ البته در مسائل تشریحی، تخصیص ممکن است؛ زیرا امور تشریحی از جنس حکم هستند. حکم نیز از جنس جعل و

مطلب است که نص قاطع و محکم می‌تواند، شرک را تجویز کند. لازمه جدایی ناپذیر این سخن، چیزی جز تقسیم شرک به مجاز و ممنوع نیست. ملاک این تقسیم هم، چیزی جز نص نیست؛ با وجود نص، شرک مجاز می‌شود و بدون نص هم، شرک ممنوع می‌گردد. روشن است که این سخن، به مثابه یک طنز تلخ است. تقسیم شرک به مجاز و ممنوع، همان قدر مضحک است که تقسیم مثلث، به سه ضلعی و چهار ضلعی؛ در واقع محال است که خداوند به فحشاء و منکر فرمان بدهد و این موضوع، مربوط به زمان و مکان خاصی نیست.^۱

سومین توجیه محتمل وهابیان این مطلب است که اساسا وقوع احیاء، تدبیر، توفی و نظایر آنها توسط مخلوقات، مصداق امور خارق العاده اعجازی یا کرامتی است. معجزات و کرامات، مصادیق فعل خداوند متعال است و اصلا ربطی به مخلوق ندارد. مخلوق دعا کرده و از خداوند می‌خواهد و خداوند آن را اجابت می‌کند.

این توجیه نیز مخدوش است. قرآن کریم بارها امور کرامتی و اعجاز را از دو منظر متفاوت به مخلوقات نسبت داده است؛ به‌عنوان مثال، گاهی خداوند متعال، اموری مانند شفاء بخشی و احیاء را با قید اذن و اراده ربوبی اش به مخلوق نسبت می‌دهد: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَظْفَارِهِ فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي﴾.^۲ گاهی مخلوق همین موضوع را با قید اذن الهی به خودش نسبت می‌دهد: ﴿أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾.^۳ رجل

اعتبار است و آنچه اعتباری است، قابل نسخ و تخصیص است؛ به‌عنوان مثال، نماز شب برای عموم مستحب و سنت موکد است؛ ولی بر رسول اکرم ﷺ واجب است؛ (جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۹، ص ۱۰۶).

۱. شرک بدترین فحشاء، سیاه‌ترین منکر و بالاترین ظلم است، خداوند هیچ‌گاه آن را تجویز نکرده است. ﴿وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾، (سوره زمر، آیه ۷)؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾، (سوره اعراف، آیه ۲۸)؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾، (سوره نحل، آیه ۹۰)؛ ﴿يَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾، (سوره آل عمران، آیه ۸۰)؛ ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ﴾، (سوره توبه، آیه ۱۱۵)؛ ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا لِّيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾، (سوره انعام، آیه ۱۱۹)؛ ﴿وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ﴾، (سوره ابراهیم، آیه ۲۷).

۲. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۳. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

صالح هم‌نشین با سلیمان نبی علیه السلام، توانایی انتقال تخت ملکه سبا، از یمن به اورشلیم، با زمانی کمتر از یک پلک زدن را به خود نسبت داده است: ﴿أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾^۱ بنابراین قرآن کریم بارها امور خارق‌العاده را در نهایت وضوح، در مقام مدح و ستایش، به صورت حقیقی و به دور از هر گونه مجاز، در دایره اذن و اراده الهی به مخلوقات نسبت داده است. با وجود دلایل قرآنی متعدد، تفصیل فوق در باب فعل خداوند از سوی وهابیت و دیگران، پذیرفتنی نیست.^۲

پیامد دوم: روا داری شریک، برای خداوند در حوزه امور عادی

بهترین روش برای اینکه نشان دهیم در تقسیم و صورت‌بندی رایج وهابیان از خصائص و غیرخصائص، چه چیزی سفسطه‌آمیز و تناقض‌آلود است، این است که ابتدا، آن مورد و قسمی را که در نظر وهابیان، معتبر و سازگار با توحید انگاشته می‌شود (یعنی غیرخصائص)، را مورد بررسی قرار بدهیم.^۳ اگر این مطلب با قوت و به درستی بیان شود که خطای وهابیت، درست از زمان سخن گفتن درباره مشترکات و غیرخصائص آغاز می‌شود، دیگر نوبت به مناقشه درباره قسم دوم این تقسیم‌بندی نخواهد رسید.

روشن است که اسناد امور عادی به مخلوق زنده حاضر، مانند راه رفتن و سخن گفتن، دقیقاً همان مورد و قسمی است که در نظر وهابیت، عاری از هرگونه اتهام به شرک و کفر است؛ در نظر مخاطبین بی‌اطلاع نیز، در اکثر مواقع، عاری از اشکال پنداشته می‌شود. وهابیان همیشه یا غالباً، مفهوم "ما یقدر علیه غیرالله" و غیرخصائص را، به صورت مطلق به کار می‌برند. عدم تقیید مفهوم مشترکات و غیرخصائص، یا "ما یقدر علیه غیرالله"، به

۱. سوره نمل، آیه ۴۰.

۲. نویسنده، تنها با سلب کلی هرگونه سببیت انبیاء و صالحان در امور خارق‌العاده مخالف است. این مطلب که آیا انبیاء و صالحان در تمام معجزات و کرامات، نقش و سهمی ویژه دارند، یا آنکه در برخی نقش دارند و در برخی ندارند، مطلبی جداگانه و قابل بحث است.

۳. نه تنها آن دسته از اقسام و حالات مختلف، درخواست طرد شده از سوی وهابیت، قابل تأمل و نقد است، بلکه تنها مورد پذیرفته شده هم قابل بحث است؛ حتی تک‌مورد پذیرفته شده، بیش از پنج مورد طرد شده، ظرفیت بحث و پیگیری دارد؛ به نظر من، آنچه وهابیت درباره این تک‌مورد (یعنی درخواست عادی از فرد زنده حاضر)، مطرح کرده، بسیار سنگین و لخت است.

اذن خداوند متعال، تالی فاسدی مهم دارد؛ آن تالی فاسد هم چیزی جز اثبات بی‌نیازی مخلوق حی حاضر، از قدرت و اراده خالق در دایره امور عادی نیست. انحصار خصائص خداوند به امور خارق‌العاده مانند خلق، ملک، تدبیر، احیاء، اماتة، و...، یعنی خالق و مخلوق در امور عادی با هم شریک هستند؛^۱ پس به تعداد مخلوقات قادر بر امور عادی برای خداوند، شریک قابل تصور است. ممکن است پیروان محمد بن عبدالوهاب بگویند: موضوع تقیید امور عادی به اراده و اذن الهی، مسلم و مفروغ‌عنه است؛ برای همین، نیازی به ذکر آن در همه‌جا نبوده و نیست؛ ما هیچ‌گاه مخلوق را در امور عادی، شریک خداوند ندانسته‌ایم.

در پاسخ باید گفت که این ادعا با آنچه در تقسیم وهابیان آمده در تناقض است. وقتی وهابیان مفهوم خصائص و "ما لا یقدر علیه الا الله" را شرح می‌دهند، می‌گویند: آنچه منحصر از خدا ساخته است، امور خارق‌العاده است. این حصر آشکار را نمی‌توان به این سادگی‌ها نادیده گرفت. وهابیان در شرح ایده خود از این تقسیم، هیچ‌گونه توجهی به عنصر استقلال ندارند؛ اما آنگاه که به اشکالی می‌خورند، قیدهایی را می‌افزایند؛ بدون آنکه ایده اصلی خود از این ماجرا را تغییر داده باشند. اساسا، هدف از بیان این مطلب، ترسیم همین تناقض‌گویی و رفتار دوگانه است؛ از این‌رو، آنکه باید پاسخ‌گو باشد، وهابیت است، نه منتقدان وهابیت؛ در واقع اگر اراده و اذن الهی مناط و معیار تقسیم بود، حرفی جز این باقی نمی‌ماند که امور ممکن، اعم از عادی و خارق‌العاده برای خداوند، بالذات، استقلالی و بدون نیاز به اذن دیگری، قابل اجرا است؛ همین امور ممکن برای مخلوق، تنها با اذن و اراده الهی شدنی است و بدون آن، قابل اجرا نیست. اگر مناط و معیار اذن‌الله، به‌طور صریح، در جای درست قرار می‌گرفت، اساسا چیزی برای این تقسیم باقی نمانده بود و نادرستی سخن وهابیت، خیلی زودتر از اینها آشکار شده بود.

وهابیت با تقسیم امور به "یقدر و لایقدر" در عمل، جهان را از خدا دور ساخته و عالم آفرینش را برای حضور خداوند تنگ کرده‌اند. آنها منشا و موثر بودن خداوند را بسیار

۱. خصیصه خداوند در ربوبیت، به فاعلیت و تاثیرگذاری استقلالی اوست. خُرد و کلان بودن امور، زنده یا مرده، دور یا نزدیک و حضور و غیاب فاعل، هیچ‌گونه دخالتی در ربوبیت ندارد.

محدود کرده و نقشی حداقلی برای دخالت و حضور خدا در عالم قائل شده و مخلوقات را در امور عادی، به استقلال در تاثیر و شراکت با خداوند در ربوبیت کشانده‌اند؛ در یک کلام، آیین وهابیت، به عدد مخلوقات گذشته، حال و آینده، برای الله شریک قرار داده است. این عدد از شرک را احدی از مشرکین در ادوار مختلف نیاورده و بدان تلفظ نکرده است.

اگر چه وهابیت این پیامد سوء را نپسندد، لکن مادام که مسائلی از قبیل اسناد احیاء، امامت، شفاء و نظایر آنها به مخلوق را با قید اراده و اذن الهی، مصداق شرک و نقض توحید ربوبی بپندارد، ناپسندانگاری و نفی این لوازم، سودی ندارد.

این سخن وهابیان با اندکی فاصله، نظیر تفکر یهودیان از آفرینش است که می‌گفتند: خداوند جهان را در شش روز آفرید و از روز هفتم به استراحت پرداخت. یهودیان با این سخن، خالقیت را از ربوبیت تفکیک کردند. وهابیان هم با تقسیم امور به "بقدر و لایقدر"، ربوبیت خداوند متعال را، محدود به امور خارق‌العاده کردند؛ لکن مخلوق را در حوزه امور عادی، رب و ارباب من دون الله پنداشتند؛ برخلاف وهابیت، قرآن و سنت، همواره بر این معنا اعتماد دارند که آفرینش، پیکره‌ای جدا از اراده الهی نیست؛ بلکه وابسته و نیازمند خداوند است و این نیازمندی، مستمر و قطع‌ناشدنی است. هیچ رطب و یابسی نیست، مگر آنکه به اذن‌الله عمل می‌کند؛ تاثیر اسباب و علل در طول اراده و مشیت و اذن‌الله است. قوانین حاکم بر جهان، جلوه‌ای از اراده و مشیت الهی است.^۱

استاد مطهری در این‌باره گفته است:

آیا واسطه فیض وحی و علم بودن جبرئیل و واسطه رزق بودن میکائیل و واسطه احیاء بودن اسرافیل و واسطه قبض ارواح بودن ملک‌الموت، شرک است؟ از نظر توحید در خالقیت، این نظریه بدترین نوع شرک است؛ زیرا به نوعی، تقسیم کار میان خالق و مخلوق قائل شده است. کارهای ماوراء‌الطبیعی را قلمرو اختصاصی خدا و کارهای طبیعی را قلمرو اختصاصی مخلوقات خدا یا قلمرو اشتراکی خدا و مخلوق قرار داده است. قلمرو اختصاصی برای مخلوق قائل شدن، عین شرک در

۱. فنایی اشکوری، هادی، نقش و حضور خدا در جهان، ص ۴۹.

فاعلیت است؛ چنان که قلمرو اشتراکی قائل شدن نیز، نوعی دیگر از شرک در فاعلیت است؛ برخلاف تصوّر رایج، وهابی‌گری تنها یک نظریه ضدّ امامت نیست؛ بلکه پیش از آنکه ضدّ امامت باشد، ضدّ توحید و ضدّ انسان است؛ از آن جهت ضدّ توحید است که به تقسیم کار میان خالق و مخلوق قائل است؛ به‌علاوه به یک نوع شرک ذاتی و خفیّ قائل است که توضیح داده شد؛ از آن جهت ضدّ انسان است که استعداد انسانی انسان (که او را از ملائک برتر ساخته و به نصّ قرآن مجید «خليفة الله» است و ملائک مأمور سجده به او) را درک نمی‌کند و او را در حدّ یک حیوان طبیعی تنزّل می‌دهد؛ به‌علاوه، تفکیک میان مرده و زنده به این شکل که مردگان حتی در جهان دیگر زنده نیستند و تمام شخصیت انسان بدن اوست که به‌صورت جماد در می‌آید، یک اندیشه مادی و ضد الهی است و ما در آینده، در بحث معاد درباره این مطلب بحث خواهیم کرد.^۱

پیامد سوم: متهم شدن وهابیت به التقاط و میل به مادی‌گری^۲

پیش فرض‌ها و ذهنیت‌ها، نقشی فعال و بازتابی جدی در شیوه سخن گفتن و فکر کردن ما درباره جهان، دین و مسائل آنها دارند.^۳ تقسیم امور به دو قسم "ما یقدر علیه غیرالله و ما لا یقدر علیه الا الله" با تفسیر منحصر به فردی که وهابیان از آن دارند، این فرصت را در اختیار منتقدان قرار می‌دهد تا ذهنیت و نگاه و نظام باور وهابیت را کشف کنند. ایده تقسیم امور به "ما یقدر علیه غیرالله و ما لا یقدر علیه الا الله"، روشن‌گر بروز التقاط و میل به مادی‌گرایی در جهان‌بینی وهابیت است و به طرز قابل ملاحظه‌ای به درد منکران غیب می‌خورد. این تقسیم‌بندی، نتیجه نوعی طبیعت‌باوری، مادی‌گرایی و بی‌توجهی به حقیقت ماوراء قدرت و مشیت الله در آیین وهابیت است؛^۴ چراکه قدرت مخلوق را بدون در نظر

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. یک مادی‌گرا (ماتریالیست) همه باورهای ماورائی و غیرقابل تقلیل به ماده را انکار می‌کند و مدعی است، بر زمین واقعیت و جهان خاکی ایستاده است.

۳. ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌ها خیلی وقت‌ها اینطورند که خیلی قبل‌تر از آنکه درباره‌شان فکر کرده باشیم، آنها را جذب کرده‌ایم. پیش‌فرض‌ها در حکم زیربنا هستند و باورها در حکم روبنا. زبان و باور، افشاگر پیش‌فرض‌ها و ذهنیت‌ها است؛ به‌عبارت دیگر، باورها و افکار، محصول و ثمره پیش‌فرض‌ها هستند. وقتی طبیعت‌گرایی یا میل به طبیعت‌گرایی سهمی از جهان‌بینی را به خود اختصاص داد، به‌دنبال خود، باورهایی را به‌بار می‌آورد که گریزی از آنها نیست.

۴. این تقسیم‌نہ‌تنها بر معارف قرآن و سنت استوار نیست، بلکه مقادیر و مرزهای تعیین شده مابین مفاهیم "یقدر و لا یقدر" با

گرفتن اذن و اراده خداوند، به محک معیارها و سنجه‌های تجربی برده و بررسی می‌کنند. باور به تعارض و آشتی‌ناپذیری مجرد تدبیر و مخلوق، مجرد احیاء و مخلوق، مجرد شفاءبخشی و مخلوق و نظیر این موارد، از مبانی و تکیه‌گاه‌های اصلی وهابیت در تقسیم "ما لا یقدر علیه الا الله" است؛^۱ این در حالی است که نه تنها در هیچ جای قرآن، مطلبی دال بر امتناع و جدایی آشتی‌ناپذیر میان موارد یاد شده و نظایر آنها نیامده، بلکه در برخی از آیات و روایات، مطالبی دال بر وقوع و اجتماع این دوگانه‌های آشتی‌ناپذیر وهابیت دیده می‌شود؛ در واقع، این دوگانه‌سازی‌های آشتی‌ناپذیر و تعارض‌پنداری، از لوازم گریزناپذیر طبیعت‌گرایی و فهم دین در قالب معادلات طبیعت‌گرایانه است. عدم آشنایی وهابیت با روش اندیشیدن درباره دین، این تعارض‌انگاری‌ها را به بار آورده است. در روش اندیشیدن دینی، اصول و مفاهیم علم، قدرت و اراده مطلقه خداوند در صدر امور است و هرچه این امور را قید بزند، مردود و باطل است.

در پایان این بخش باید گفت، این تقسیم‌بندی و تفسیر و تطبیقی که وهابیت ارائه کرده، از علائم و عوارض سیستم فکری نارسی است که بیماری مزمن مادی‌گرایی را تجربه می‌کند و طعمه چرب و نرمی برای خُرافه پوزیتیویسم و تجربه‌گرایی است؛^۲ در واقع، با ایده تقسیم‌بندی درخواست به دو نوع یقدر و لایقدر، بُعد مادی پررنگ شده و باور،

علوم طبیعی نیز سازگار نیست. اگر کسی علوم طبیعی را ارزشمندترین، جدی‌ترین و معتبرترین دانش و محک برای فهم بداند، بازم محدود امور "ما یقدر علیه غیرالله" را اینقدر مضیق و محدود نمی‌داند.

۱. «وهابیت از هر فرصتی برای تعارض‌انگاری و توهم شرک استفاده می‌کند؛ آنها در این کار چنان هیجان‌زده می‌شوند که امور منصوص مسلم در آیات و روایات را با استفاده از عناوینی مانند معجزه و کرامت، شخصی و منحصر به فرد می‌خوانند؛ اما غافل هستند که، آنچه شرک است، هیچ‌گاه از سوی خداوند انجام نمی‌شود؛ خداوند به آن رضایت نمی‌دهد و از آن خشنود نمی‌شود؛ بنابراین اگر نسبت میان شنیدن و ارواح اموات تقابل تضاد و شرک اکبر باشد، هیچ‌گاه نباید از سوی خداوند رخ بدهد و خداوند رضایت به وقوع و جریان آن در دست نبی و ولی خود بدهد»؛ «وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ»؛ (سوره زمر، آیه ۷).

۲. «تجربه‌گرایان شعار پرطمطراق اصالت تجربه را سر می‌دهند. آنها می‌گویند: یک جمله تنها در صورتی معنا دارد که با روش‌های علوم طبیعی بتوانیم ارزش صدق آن را تعیین کنیم؛ از آنجا که گزاره‌های مربوط به خدا، کرامات، معجزات و... دارای این شرایط نیستند، پس، این دسته از گزاره‌ها، بی‌معنا هستند. آنچه وهابیت درباره درخواست‌ها و تقسیم آنها به دو دسته "ما لا یقدر علیه الا الله و ما یقدر علیه غیرالله" می‌گوید، هم‌آوایی با این سخن تجربه‌گرایان است. جالب است بدانیم، شعار اصالت تجربه‌گرایی در ده‌های سی و چهل قرن بیستم در غرب مقبول بود؛ اما امروزه تعداد دانشمندان طرفدار این نظریه بسیار اندک است. عجیب است که غربی‌ها به خطا بودن تجربه‌گرایی آگاه شده‌اند، اما ایده ناپسند وهابیت همچنان در میان پیروانش پایدار است». (پلاتینگا، الوین، فلسفه دین، ص ۱۲۴-۱۲۵).

به قدرت مطلق و اراده الهی به محاق رفته است؛ از این رو باید گفت، این تقسیم‌بندی، نوعی گذار و دسته‌بندی طبیعی گرایانه است؛ تصویری که از خداوند در این صورت‌بندی به دست می‌آید به مثابه ساعت‌سازی است که تنها چرخ‌دنده‌های ساعت را ساخته و به گردش درآورده؛ طبعا چنین خدایی عنایت مدبرانه بر مخلوق ندارد و مخلوق زنده حاضر در امور عادی‌اش، بدون خداوند متعال، توان ادامه حیات و برآوردن نیازهایش را دارد؛ به عبارت دیگر، خداوند متعال در چنین تفسیری، در نظامی ایفای نقش کرده که مخلوق زنده حاضرش در دایره امور عادی، بدون او توانا و موثر است. در چنین بینشی، نقش خداوند آب رفته و کوچک شده و تقلیل یافته است؛ این در حالی است که در بینش توحیدی، خداوند در نقش ساعت‌سازی که همان ابتدا چرخ دنده‌ها را به گردش درآورد، یا دآوری که در عملکرد، ما را نظارت و ارزیابی کند نیست؛ بلکه هستی، آن به آن از سوی او بر مخلوقات افزوده می‌شود. او یگانه موثر مستقل است و افعال و آثار مخلوقات اعم از انبیاء (مانند حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، پیامبر خاتم حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، و دشمنان انبیاء (مانند نمرود، فرعون و ابولهب)، تمام‌شان در سایه اذن و اراده خداوند متعال قابل تحقق است و در این باره هیچ‌گونه تفاوتی میان افعال عادی و غیرعادی از نوع سحر، کرامت و اعجاز نیست. خُرد و کلان امور و افعال، تمام‌شان نیازمند اراده پروردگار هستی است.

پیامد چهارم: متهم شدن وهابیت به انکار کرامات

اگر سخن وهابیت صحیح باشد و اسناد امور خارق‌العاده به مخلوق، یا درخواست امور خارق‌العاده از مخلوق، حتی با اعتقاد به فقر و نیازمندی مخلوق به اذن و اراده الهی شرک محسوب شود، در این صورت، افراد مومنی که از انبیاء درخواست کرامت کرده‌اند، توقع و اعتقادی شرکی را بر زبان جاری کرده‌اند و خداوندی که این درخواست شرکی را اجابت کرده و معجزه را در دست نبی خویش ظاهر کرده، درخواستی شرکی را اجابت و امضا کرده است؛ حال آنکه بر حسب آیه هفتم سوره زمر ﴿وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾، خداوند متعال هیچ‌گاه راضی به کفر نمی‌شود و شرک، یکی از مصادیق کفر است. سلیمان

نبی ﷺ، از هم‌نشینان خود کاری خارق‌العاده خواست: ﴿قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾، و آنها پاسخی مافوق‌رغبت سلیمان ﷺ دادند: ﴿قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٍّ أَمِينٌ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾. اگر مجرد درخواست امر خارق‌العاده از مخلوق شرک باشد، العیاذبالله، سلیمان نبی ﷺ با درخواستی که از همراهان حی و حاضر خویش داشت، مبتلا به شرک شده است. آشکار است که نبی خدا سلیمان ﷺ، موحد و دعوت‌گر عالم به مراتب توحید بوده و از اتهام به شرک منزّه و مبرا است؛ بنابراین اشکال در ایده وهابیت است، نه نبی خدا و آیات محکم قرآن کریم.

آیت‌الله مصباح، نظیر این مطلب را پیرامون معجزه بیان کرده و می‌گویند:

اگر ما، لازمه اعتقاد به امکان انجام کاری از غیر مسیر طبیعی و بدون استفاده از عوامل و وسایل طبیعی را شرک بدانیم، العیاذبالله، باید معتقد شویم که انبیای الهی مشرک بوده و خود را شریک خداوند می‌پنداشته و مردم را نیز به شرک دعوت می‌کردند! چون آنها از مردم می‌خواستند که معجزه آنان را مشاهده کنند و شاهد باشند که مثلاً چگونه مرده را زنده می‌کنند؛ بنابراین، اینکه برخی از فریب خوردگان متأثر از وهابیت خیال می‌کنند که نسبت اعجاز به پیامبر ﷺ، امام معصوم و امام‌زادگان و اولیای خدا، کفر و شرک است، ناشی از جهل و عدم آشنایی آنها به قرآن است؛ به‌عنوان نمونه، خداوند در قرآن، درباره حضرت عیسی ﷺ می‌فرماید: ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُثْرِي الْأَكْمَةَ وَالْأُبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْتَبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.^{۲،۱}

نتیجه

در پایان باید گفت، وهابیان درباره خصائص خداوند، طوری سخن می‌گویند که انگار معنا، ملاک و مقیاس حدود و ثغور خصائص خداوند را با استفاده از آیات قرآن به درستی

۱. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، به‌سوی خودسازی، ص ۱۸۵-۱۸۴.

دریافته‌اند و تبیین‌شان از این مفهوم بسیار مستدل و متکی به آیات قرآن است؛ این درحالی است که تفسیر وهابیت از مفهوم خصائص، پیش از هر چیز، از محکّمات قرآن بیگانه و دور است؛ تنها ضابطه و ملاک ارائه شده از سوی وهابیان برای تفسیر این مفهوم، سلیقه آنان است. سلیقه محور شدن مفاهیم، حاصلی جز تفسیر به رای، تناقض و پیامدهای سوء ندارد. در نوشتار حاضر، چهار عارضه و پیامد سوء، تفسیر منحصر به فرد وهابیت از مفهوم خصائص، تبیین شد. هرگاه اندیشمندان و عالمان مذاهب اسلامی، عمیقا درباره تفسیر وهابیت از مفهوم خصائص و دیگر تعابیر مترادف با این مفهوم فکر کنند، نکات، ظرائف و مسائل بسیار بنیادینی مطرح خواهند کرد؛ لکن اکنون به دلیل آنکه بسیاری از عالمان، درگیر این بحث نشده‌اند، پیامدهای مطرح شده، محدود به توانایی و میزان توفیق نویسنده در تقریر مطالب فوق بوده است. امید است با اهتمام هرچه بیشتر عالمان، نواقص این سخن رفع شده و به نقطه کمال برسد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عبدالوهاب، محمد، **كشف الشبهات**، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى ورسائل**، عربستان: دارالوطن - دار الثريا، ۱۴۱۳ق.
۴. فوزان، صالح بن فوزان، **الملخص في شرح كتاب التوحيد**، رياض: دارالعاصمة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن قاسم، عبدالرحمن بن محمد، **الدرر السننية في الأجوبة النجدية**، بی جا: چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۶. اثری، عبدالله بن عبدالحمید، **الوجيز في عقيدة السلف الصالح أهل السنة والجماعة**، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۷. جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر موضوعی قرآن کریم**، قم: اسراء، ۱۳۹۸ش.
۸. فناپی اشکوری، هادی، **نقش و حضور خدا در جهان**، قم: انتشارات حکمت اسلامی، ۱۴۰۰ش.
۹. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**، قم: انتشارات صدار، بی تا.
۱۰. پلانینگا، الوین، **فلسفه دین (خدا، اختیار و شر)**، مترجم: محمد سعیدی مه، قم: نشر طه، ۱۳۹۳ش.
۱۱. مصباح یزدی، محمد تقی، **به سوی خودسازی**، قم: انتشارات موسسه امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ش.